TRANSLATION BHAGWATH GE

گیتا (منظوم)

نستعلیق معمولی - ۱۹ویں صدی

Geeta (poetic form)

Nastaliq - 19th Cent. A.D.

PACC. 184 CAT. 2134

PACC.184

... دگوشش   ز راه مرحمت باشی هم آغوش
همی بگذار ... تا بپایم   که باشد ایمنی از هر بلایم
چو آمد از لطف استاد یکتا را   دویست بر تن خود این دعا را
برای جنگ و تیبان رفت در دشت   رسیدش لشکر فتح تا که در
هر بیت بر گروه دشمن افتاد   چو اوراق خزان رفتند بر باد
شکم اندر را شد بادشاهی   رسیدش فرمان روا تا به جایی
سپس و نوک او را سر شد   گروه دشمنان تکه تکه شد
قصار را امید زد زری با دل شاد   سخنگو سید با این مضمون براو
که از فضل شما شد کام حاصل   بکین دشمنان در جهانم نام حاصل
شد از لطف برهمن بر دوست   بس دارد هر دم چشم رحمت
به شکر سلطنت ملک بتوان کرد   بر آن جستش توان ملک جهان کرد
قبول شد عالیش گردد آنا   هم اسباب ملک آمد مهیا
در آن ملک حاضر آمد خلعت   ز خاطر ها برون شد گرد کلفت
نصیبه هر یکی زان انجمن یافت   صفا اینه سیرابی چمن یافت
... فیض کسی ...   جهان لبریز دولت سراپا

برهمن چون

برهمن چون بجام خلد جا داد   فسون طرح قسمت حواله یا باد
به افسون دشمن اش بدان ذرا ...   ز گرد و تحسد و مقصود کشش
بحکم ... نام او است انجمنت   ... گرد و خیر بالا نیل تفاوت
در و قوم دیبان شد در اخوال   که آمد و گفت شان نقد امال
بنان طشتهای مردم اجتمع   نصف بر وایشان کشتند ...
به پیش سوروب آن خیل بهمان   نمودند التماس حصه نهان
برهمن بسکه بود اخلاص ساز   فسون خواندن بخوبی کرد آغاز
به زیر لب فسون آهسته میخواند   بحیرت این ادانش ابتدی دماند
به بر داخر با اصل بدعای   بر آشفت از غضب نالی دل و
بدل گفتا که باری این برهمن   کند امداد جمع دشمن من
بود این دشمن من در حقیقت   علاج او کنم اکنون بسرعت
همان ساعت سبک تیغ علم کرد   سر آن برهمن در دم قلم کرد
چو کار مدعی آخر رسانید   گل افسوس از خاطر دمانید
بخود گفت این کتبه برهمن گر آن   غذا است از زمین تا آسمان
کنم از خیر بهر او کف ...   که از بهر گنا هم جست ...

مہابھارت (منظوم)

شکستہ - ۱۹ویں صدی

Mahabharat (Poetic form)

Shikasta Script - 19th Cent. A.D.

PACC-192 CAT: 2272

اقتباس دبستان مذاهب
نستعلیق - ۱۲۸۴ ہجری

Iqtebas Dabistan-e-Madahib

Nastaliq - 1284 H - 18th Cent. A.D.

Abstract of different Religions in Persian

PACC- 198 CAT: 3472

12

و موبدانند سروش موکلم برآنکه این فرقه را بدین ارج پس نام بعضی خوبی زنان را دیدم
با قدرت شادان سروش شد و آرد بهشت گفتند این روانهای آن زنانست که فرشته

شوهران خود برده‌اند بعد از این گروهی را دیدم با جاه و خوبی با فرشتگان نشسته
سروش گفت این فرقه مهتران و موبدان اند که خادمان آتشکده بوده‌اند که
بهشت در پرستش افشانده کرده اند پس جمعی را دیدم با اسلحه و فرخی سروش گفت

این نفوس پهلوانان اند که در راه خدا جنگ کرده [illegible]
پس گروهی را دیدم با همه فرخی و نوا [illegible] سروش گفت این روانهای [illegible]
خراستر اند یعنی موبدان بعد از این قومی را دیدم آباد و نعمت [illegible]
هر کسان اند و سفندارمذ موکل ایشانست لاجرم در [illegible]

و موبدانند و من متوکلم بر آنکه این فرقه را بدین ارج رسانم یعنی انبوهی زنان را دیدم
با قدرت شادان سروش اشو اردی بهشت گفتند این روانهای آن زنانست که فرمان

شوهران خود بردند بعد از این گروهی را دیدم با جاه و خوبی با فرشتگان نشسته
سروش گفت این فرقه هیربدان و موبدان اند که خادمان آتشکده بودند که
بهشت و برش شاسفندان کرده اند پس جمعی را دیدم با اسلحه و فرحی سروش گفت

این نفوس پهلوانان اند که در راه خدا جنگ کردند ... و در عیشت
پس گروهی را دیدم با همه فرحی و نوا منشد سروش گفت این روانهای کشت
خراستر اند یعنی موذیات بعد از این قومی را دیدم با ناز و نعمت سروش
بزرگان اند و سفندار اند موکل بر ... است لاجرم در بهشت

سری بھاگوت (منظوم)

امانت رائے

نستعلیق۔ ۱۰۶۰ ہجری

Sri Bhagwat (Poetic form)

Amanat Rai Nastaliq - 1650 A.D.

مقامی را که گنجی یافت آسان / بود مشکل برای اهل عرفان

چنین حسن که دید آن پاکسرشت / بدیده دیده اهل بصیرت

ریاضت پیشگان را هم ز دلبر / نباشد انچنین دولت میسر

پری روی که او در قید کس نیست / بود مانند کسی را دسترس نیست

بجان خویش کنجی جای او کرد / سپهر خود روا پر از سودای او کرد

بلا بر هر که باشد مهربان یار / شود حاصل مراد دل جمله یکبار

شود هر کس که یکدم همنشینش / بهشت نقد دارد آستینش

بعد ضعف حال دل از روی اخلاص / سخنگو شد چنین در خلوت خاص

خدایا چه بیت مرو از خانه من / کرم کن بر دل دیوانه من

مرا صبر از جدا بیگانگی نیست / بجز وصل تو ام دیگر هوس نیست

در چشم من قدم بگذار به پرویل / که چون شد بی تو آسان جو جیحون

بادی کرد به سرا پیه حضور / باشد از جمال لطف او دور

بنا بر هر که فضل اوست معروف / بوصف او نورند بود معروف

سخن کوته که چون گنجی درآن فرد / شد از نور جمالش دیده افروز

ز جوشش اضطراب جان مشتاق / ز طاقت شد بیزم وصل او طاق

برنگ ذره بیش روی خورشید / سر و پا بود رقصان با صد امید

گهی دستی بپایش چون حنا دست / ز خود گشتن امید خویش پیدا کرد

گهی چشم تماشا بر رخش دوخت / بدل شمع از جمال یار افروخت

ز عشقش گاه در بند حیا بود / گهی از شرم صد منزل جدا بود

گهی از شرم همچون غنچه خاموش / گهی چون گل ز لعلش خنده در جوش

سری بهگوان چو این جوشش طلب دید / چو شمعش بیقرار و تاب و تب دید

گرفت او را بدست خویشتن دست / چو گوئی در کرم عهد و فا بست

بآن دست نگارین لیک بر خود / نکو بی دست او دستی ز گل برد

ز فیض پنجه رنگینش دلدار / رگ گل شد خط دستش بیکبار

ز وحی از کف الف نگارش / ز دست خویشتن رقیب خنیارش

بدست خود کشیدش سیام با خوشی / ازان شد دستگاه حسن او بیش

بدل دستار زر و خود بر سر آل / بخورشید درخشان شد مقابل

به پهلو چون نشاند از مهربانی / فرود دستش همچو مه حسن جوانی

نمود دست خود بر سینه اش سیام / بجان مضطرب بخشید آرام

ز حرف سوی مخش لعل نوشین / شب و دل به دل او یافت تسکین

ز وصل مدام آنچه دل شاد / ز دوام و صبح عیش عالم شد آزاد

شنیده به حرف بهنام دست / ز لعلش گشت مست جام دست

مقامی

بآدم گر دهد همرایه حور — نباشد از کمال لطف او دور
بنابر آنکه فضل اوست معروف — بوصف او توانا بود معروف
سخن کوته که چون کنجا در آن روز — شد از نور جمالش دیده افروز
ز جوش اضطراب جان مشتاق — ز طاقت شد ببزم وصل او طاق
برنگ ذره پیش روی خورشید — سراپا بود رقصان با صد امید
گهی دستی بپایش چون حنا داشت — ز خون گشتن امید خون بها داشت
گهی چشم تماشا بر رخش دوخت — بدل شمع از جمال یار افروخت
ز حسرت گاه در بند حیا بود — گهی از شرم صد منزل جدا بود
گهی از شرم همچون غنچه خاموش — گهی چون گل ز لعلش خنده در جوش
سری بهگوان چو این جوش طلب دید — چو شمعش بیقرار از تاب و تب دید
گرفت او را بدست خویشتن دست — تو گویی از کرم عهد وفا بست
بآن دست نگارین لبکه برخورد — بجوی دست او دستی ز گل برد
ز فیض پنجهٔ رنگین دلدار — رگ گل شد خط دستش بیکبار
ز اعجاز کف الفت نگارش — ز دست خویشتن رفت اختیارش
بدست خود کشیدش شیام باخویش — وز آن شد دستگاه حسن او بیش
هلال آسا ز راه خواهش دل — بخورشید درخشان شد مقابل
به پهلو چون نشاند از مهربانی — فرو دستش همچو مه حسن جوانی
نهاده دست خود بر سینه اش شیام — بجان مضطرب بخشید آرام
ز حرف روح بخش لعل نوشین — تب و تاب دل او یافت تسکین
ز وصل رام کنجا گشت دلشاد — ز دام و پیچ امید عالم شد آزاد
شنید از هر طرف پیغام وحدت — ز لعلش گشت مست جام وحدت

مقامی

مقامی را که کنجا یافت آسان — نبود مشکل برای اهل عرفان
چنین عشقی که دید آن پاک سیرت — ندیده دیدهٔ اهل بصیرت
ریاضت پیشگان را هم ز دلبر — نباشد آنچنین دولت میسر
بری روی که او در قید کس نیست — بدامانش کسی را دسترس نیست
بجان خویش کنجا جای او کرد — سیه چو زرد پر از سودای او گرد
بنابر آنکه باشد مهربان یار — شود حاصل مرادش جمله یکبار
شود هرکس که یکدم همنشینش — بهشت نقد دارد آستینش
بعرض حال دل از روی اخلاص — سخنگو شد چنین در خلوت خاص
که ای جد بیت مرد از خانهٔ من — کرم کن بر دل دیوانهٔ من
مرا جز از جمالت یک نفس نیست — بجز وصل تو ام دیگر هوس نیست
ز چشم من قدم مگذار بیرون — که چو شد بی تو اشکم چو جیحون

Pasten e Hunood Nastaliq 19th Cent

(A book on Hindu Religion in Persian)

नखी

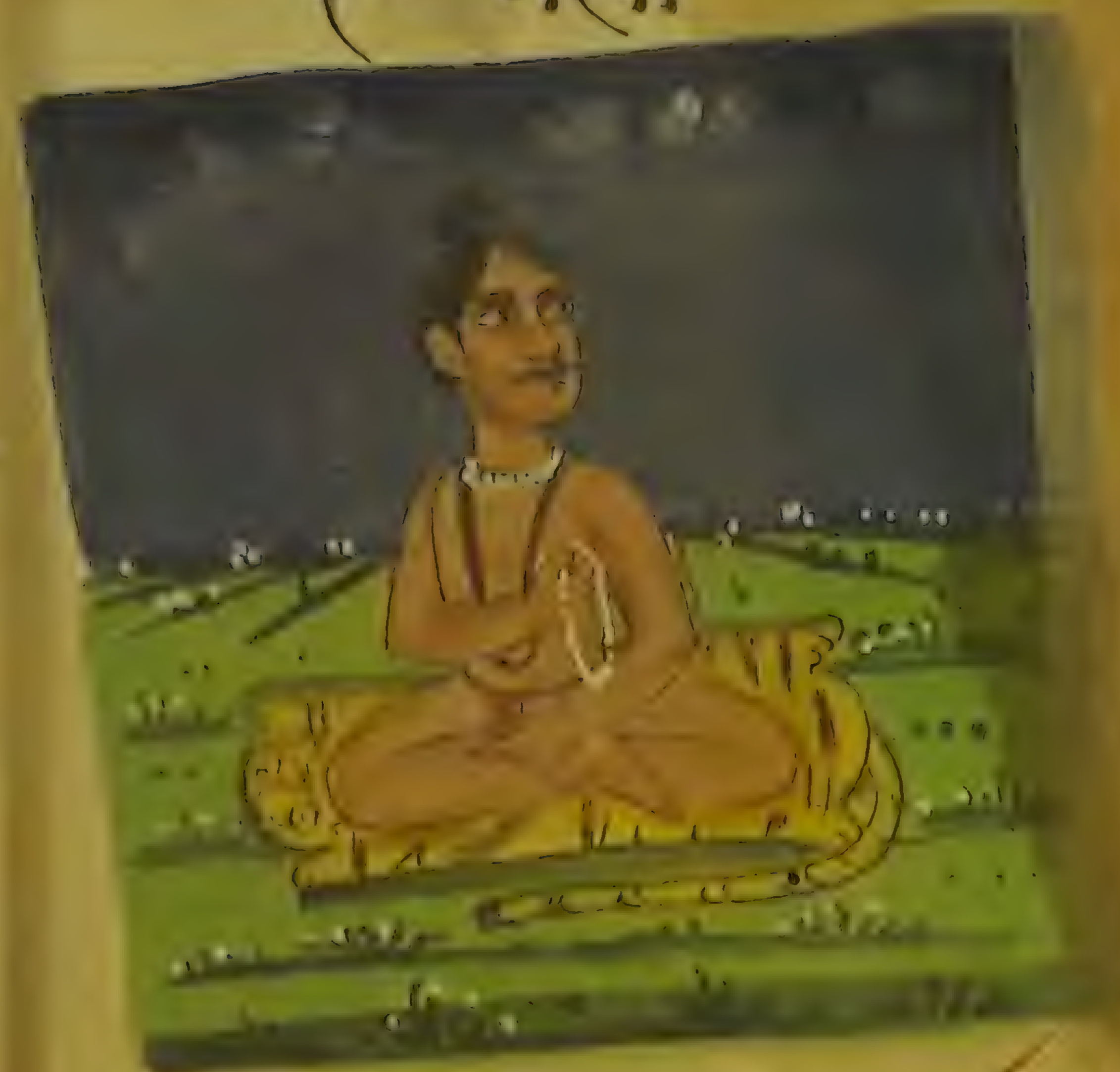

هفدهم نکهی یعنی دارنده ناخن جمیع اوضاع اینها مثل تیمان
وسناسیان است وصیلت اینکه ناخن نمی تراشند چنانچه ناخنهای
کلان و دراز چون ناخن جانوران میباشد چون بکمه درشند وی را
راگویند وجه تسمیه نکهی همین است ایشان دربوره گری میمانید
ومشهور دوکان زور و دنمای ارا مید وتطویل اظفارهم
خود من العبادات والریاضات اصرحی فرمایند

MANUSCRIPTS GALLERY

The Salar Jung Museum Library has a rich and well preserved collection of manuscript copies, containing gems of calligraphic art and ornate embellishment, including a copy of the Holy Quran by Yaqut al-Mutasami (d. A.D. 1298), the famous calligrapher of the Abbasid era. The manuscript copies have gorgeous decorations that are enriched with artistic blending of colours, and profuse use of gold and mineral colors that lavishly use lapis lazuli for the blue, pearl for white, shangraf (cinnabar) for red, and emerald for green. Artisans, calligraphers, gilders, book binders, and artists invested their best skills in beautifying these texts.

The restrictions on producing figural arts in Islam, led the artists toward other forms of artistic expression and application of their skills to the development of the decorative arts. Calligraphy was one of the principal decorative arts that attracted some of the most gifted artists. The text was shaped artistically in the form of minarets, arches, and pictorial scenes and was treated as a creative art form. There were many Muslim rulers who learnt calligraphy and were instrumental in the development and preservation of calligraphy over the centuries. Muslim rulers, in general, patronized calligraphers and treated them like the nobles and the ministers at their courts.

The Arabic script form, known as *Kufic*, referring to its place of origin, Kufa of Iraq, was the source whence developed other fonts, conventionally known as *qalam* (pen). Another early script, *Jazm*, was an important influence on the development of the later script forms. *Jazm* is believed to be an advanced form of the *Nabataean* alphabet of the *Jazm*. Another important script was the *i z* scritp that was used in copying the Holy Quran and the correspondence of the Prophet Hazrath Muhammad (PBUH) with different rulers. During the time of the Prophet, vowel markers were not written in the text. This posed a problem with the spread of Islam in the non-Arabic speaking territories where Muslims faced problems reading the Quran. Therefore, Abul Aswad ad-Du'ali introduced vowel and diacritical markers by using black colour for the letters of the alphabet, and red dots for the vowels. This was how Tashkil and Harakat were introduced to help in the pronunciation of the words. Later Al-Khalil Ibn Ahmad al-Farahidi (A.D. 718-786) simplified the system into the form that is still used today. Tashkil and Harakat add greater versatility to the Islamic Calligraphy and lend themselves decoratively to the script.

A later calligrapher, Ibn-e-Muqla (d. A.D. 940), in A.D. 922 invented six scripts from the *Kufic* script, Naskh, Thulth, Muhaqqaq, Tauqi, Riqa, Rihan. Another script form, the Taleeq was invented by the Persian calligrapher Hasan bin Husain Ali in 934 A.D. The following decades saw more forms of fonts, Nastaliq by Mir Ali Harvi, and in the 17th century Shikasta by Murtuza Quli Shamlu, and Shafia by Mirza Shafai. In the 16th century, the Bahar script was invented in India. The other scripts to be noted are Gulzar, Mahi, Thughra, Zulf -e-Uroos, Ma'kus, these were used primarily for ornamental purposes.

The collection of the Manuscript on display, includes various media, like parchment, Quran textile(Quran in the shape of coat), palm leaf, paper, glass, wood and stone, written in Arabic, Persian, Urdu, Telugu and Sanskrit. Some Qurans are in the form of scroll. These manuscripts concern an array of topics in different religious traditions, including Islam, Hinduism, Christianity, and Zoroastrianism hailing from 9th-20th century. The wide range of topics includes medicine, science, technology, religion, veterinary science, logic, astronomy, music, history, poetry, and geography. The Quran, Seerat-un-Nabawi, Hadith, ShriBhagvat, Geeta, Mahabharat, Ramayana, RisalaYouhina, Sirre Akbar, the famous book on Hinduism by the Mughal prince Darashikoh, Dasateer-e-Parsiyan, Pastan-e-Hunud, Padshahnama, Kulyat-e-Jami, Qasida-e-Ghalib, Diwan-e-Hafiz, Bustan-e-Saadi, Rubayat-e-Omer Khayam, Phoolban, MeenaWasatwani, Diwan-e-Zillullah, are exhibited in the museum gallery. These illustrated manuscripts demonstrate the impressive accomplishments of the artists and the artisans who produced these valuable treasures.

MANUSCRIPTS GALLERY

The Salar Jung Museum Library has a rich and well preserved collection of manuscript copies, containing gems of calligraphic art and ornate embellishment, including a copy of the Holy Quran by Yaqut al-Mutasami (d. A.D. 1298), the famous calligrapher of the *Abbasid* era. The manuscript copies have gorgeous decorations that are enriched with artistic blending of colours, and profuse use of gold and mineral colors that lavishly use lapis lazuli for the blue, pearl for white, shangraf (cinnabar) for red, and emerald for green. Artisans, calligraphers, gilders, book binders, and artists invested their best skills in beautifying these texts.

The restrictions on producing figural arts in Islam, led the artists toward other forms of artistic expression and application of their skills to the development of the decorative arts. Calligraphy was one of the principal decorative arts that attracted some of the most gifted artists. The text was shaped artistically in the form of minarets, arches, and pictorial scenes and was treated as a creative art form. There were many Muslim rulers who learnt calligraphy and were instrumental in the development and preservation of calligraphy over the centuries. Muslim rulers, in general, patronized calligraphers and treated them like the nobles and the ministers at their courts.

The Arabic script form, known as *Kufic*, referring to its place of origin, Kufa of Iraq, was the source whence developed other fonts, conventionally known as *qalam* (pen). Another early script, *Jazm*, was an important influence on the development of the later script forms. *Jazm* is believed to be an advanced form of the *Nabataean* alphabet of the *Jazm*. Another important script was the *i* *z* script that was used in copying the Holy Quran and the correspondence of the Prophet Hazrath Muhammad (PBUH) with different rulers. During the time of the Prophet, vowel markers were not written in the text. This posed a problem with the spread of Islam in the non-Arabic speaking territories where Muslims faced problems reading the Quran. Therefore, Abul Aswad ad-Du'ali introduced vowel and diacritical markers by using black colour for the letters of the alphabet, and red dots for the vowels. This was how Tashkil and Harakat were introduced to help in the pronunciation of the words. Later Al-Khalil Ibn Ahmad al-Farahidi (A.D. 718-786) simplified the system into the form that is still used today. Tashkil and Harakat add greater versatility to the Islamic Calligraphy and lend themselves decoratively to the script.

A later calligrapher, Ibn-e-Muqla (d. A.D. 940), in A.D. 922 invented six scripts from the *Kufic* script, Naskh, Thulth, Muhaqqaq, Tauqi, Riqa, Rihan. Another script form, the Taleeq was invented by the Persian calligrapher Hasan bin Husain Ali in 934 A.D. The following decades saw more forms of fonts, Nastaliq by Mir Ali Harvi, and in the 17th century Shikasta by Murtaza Quli Shamlu, and Shafia by Mirza Shafia. In the 16th century, the Bahar script was invented in India. The other scripts to be noted are Gulzar, Mahi, Thughra, Zulf -e-Uroos, Malkus, these were used primarily for ornamental purposes.

The collection of the Manuscript on display, includes various media, like parchment, Quran textile/Quran in the shape of coat), palm leaf, paper, glass, wood and stone, written in Arabic, Persian, Urdu, Telugu and Sanskrit. Some Qurans are in the form of scroll. These manuscripts concern an array of topics in different religious traditions, including Islam, Hinduism, Christianity, and Zoroastrianism hailing from 9th-20th century. The wide range of topics includes medicine, science, technology, religion, veterinary science, logic, astronomy, music, history, poetry, and geography. The Quran, Seerat-un-Nabawi, Hadith, SrimBhagvat Geeta, Mahabharat, Ramayana, Risala/Youthma, Sirre Akbar, the famous book on Hinduism by the Mughal prince Darashikoh, Dastaan-e-Parriyan, Pasan-e-Pursad, Padshahnama, Kaliyat-e-Jami, Qasida-e-Ghalib, Diwan-e-Hafiz, Bustan-e-Saadi, Rubayat-e-Omar Khayyam, Phoolbun, Meena/Waziatwan, Diwan-e-Zillullah, are exhibited in the museum gallery. These illustrated manuscripts demonstrate the impressive accomplishments of the artists and the artisans who produced these valuable treasures.

بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا
ان الهكم لواحد رب السموات والارض وما بينهما
ورب المشارق انا زينا السماء الدنيا بزينة
الكواكب وحفظا من كل شيطان مارد لا يسمعون
الى الملا الاعلى ويقذفون من كل جانب دحورا
ولهم عذاب واصب الا من خطف الخطفة
فاتبعه شهاب ثاقب فاستفتهم اهم اشد
خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طين لازب
بل عجبت ويسخرون واذا ذكروا لا يذكرون
واذا راوا اية يستسخرون وقالوا ان هذا الا

سحر مبين ءاذا متنا وكنا ترابا وعظاما
ءانا لمبعوثون اوءاباؤنا الاولون قل نعم
وانتم داخرون فانما هي زجرة واحدة فاذا هم
ينظرون وقالوا يويلنا هذا يوم الدين هذا يوم
الفصل الذي كنتم به تكذبون احشروا الذين ظلموا
وازواجهم وما كانوا يعبدون من دون الله
فاهدوهم الى صراط الجحيم وقفوهم انهم
مسئولون ما لكم لا تناصرون بل هم اليوم
مستسلمون واقبل بعضهم على بعض يتساءلون
قالوا انكم كنتم تاتوننا عن اليمين قالوا بل لم
تكونوا مؤمنين وما كان لنا عليكم من سلطن
بل كنتم قوما طاغين فحق علينا قول ربنا
انا لذائقون فاغوينكم انا كنا غاوين

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

على أكثرهم [illegible] لا يؤمنون ۝ إنا جعلنا

في أعناقهم أغلالا فهي إلى الأذقان

فهم مقمحون ۝ وجعلنا من بين أيديهم
سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم لا
يبصرون ۝ وسواء عليهم ءأنذرتهم
أم لم تنذرهم لا يؤمنون ۝ إنما تنذر

من اتبع الذكر وخشي الرحمن بالغيب

فبشره بمغفرة وأجر كريم ۝ إنا نحن
نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم
وكل شيء أحصيناه في إمام مبين ۝
واضرب لهم مثلا أصحاب القرية إذ

جاءها المرسلون ۝ إذ أرسلنا

انهای شیرین ترانهای موزون | بکشید سوی خانه مه خوب جوش لعارا

او بوعده گوید که دم دگر بیایم | همه وعده مکر باشد بفریبد او شما را

رم سخت دارد که بجا دوئی اشنون | بزند گره بر آب او و به بند او هوا را

بر ... شاه رونهانی برسان پیام جانی | بر عاشقان بیدل بنه آن می صفا را

ماست شمس الدینم بحقیقت و یقینم | ز لبان نبات ریزد ببرد ز ما عنا را

ب فرموده چون تحاب رسیدند در میان محل دیدند که شمس تبریز

آن پسر ترسا شطرنج میبازد و معتبرست که اگر شمس پر دیگا اشتر

پیرو واگر ترسا پسر پر دیگ ... زنده چون سلطان ولد

درویشان در آمدند به تعظیم در خدمت شمس تبریز نشستند بعضی

بخاطر گذشت که شخصی بدین بزرگی را چه ضرورت است که با ترسا پسر

که باند ب اوراست نیست شطرنج میبازد و آب روی خود را

آنحضرت از روی فراست به الهام دریافت فرمود که درویشان دل

نگاه دارید که دل سلطان است و اینجا حالتی است که عقل در وی حیران است

اگر است یار بسازم بخوبی او چکنم | چو صبر نیست ز روی نکوی او چکنم

رقیب گویدم ای خون گرفته چشم ببند | چو عاشقم من مسکین بروی او چکنم

شدم اسیر کمند و خلاص میجویم | ولیک میکشدم دل بسوی او چکنم

روم بباغ بدین بو که خوش کنم دل را | ز هیچ باغ نیابم چو بوی او چکنم

چه جای آنست که گویندم آب روی بریز | بسوخت مرا آرزوی او چکنم

چو شیر خورد همه خون خسرو آن بدخو | ز شیر خوارگی امنیت خوی او چکنم

ترسا پسر دانست که صاحب شطرنج او مرد بزرگیست به غایت منفعل گشت و در پای شیخ افتاد و بر دست او مسلمان شد و یکی از اولیا گشت

دیوان حافظ

نستعلیق - ۱۰ویں صدی ہجری

مخطوط نمبر: ۳۰۰ - داخلہ نمبر: ۲۲۴۱

Diwan-e-Hafiz

Script: Nastaliq – 10th Cent. Hijra - Ms.No. 300

PACC. 2241 Cat. No. 1468

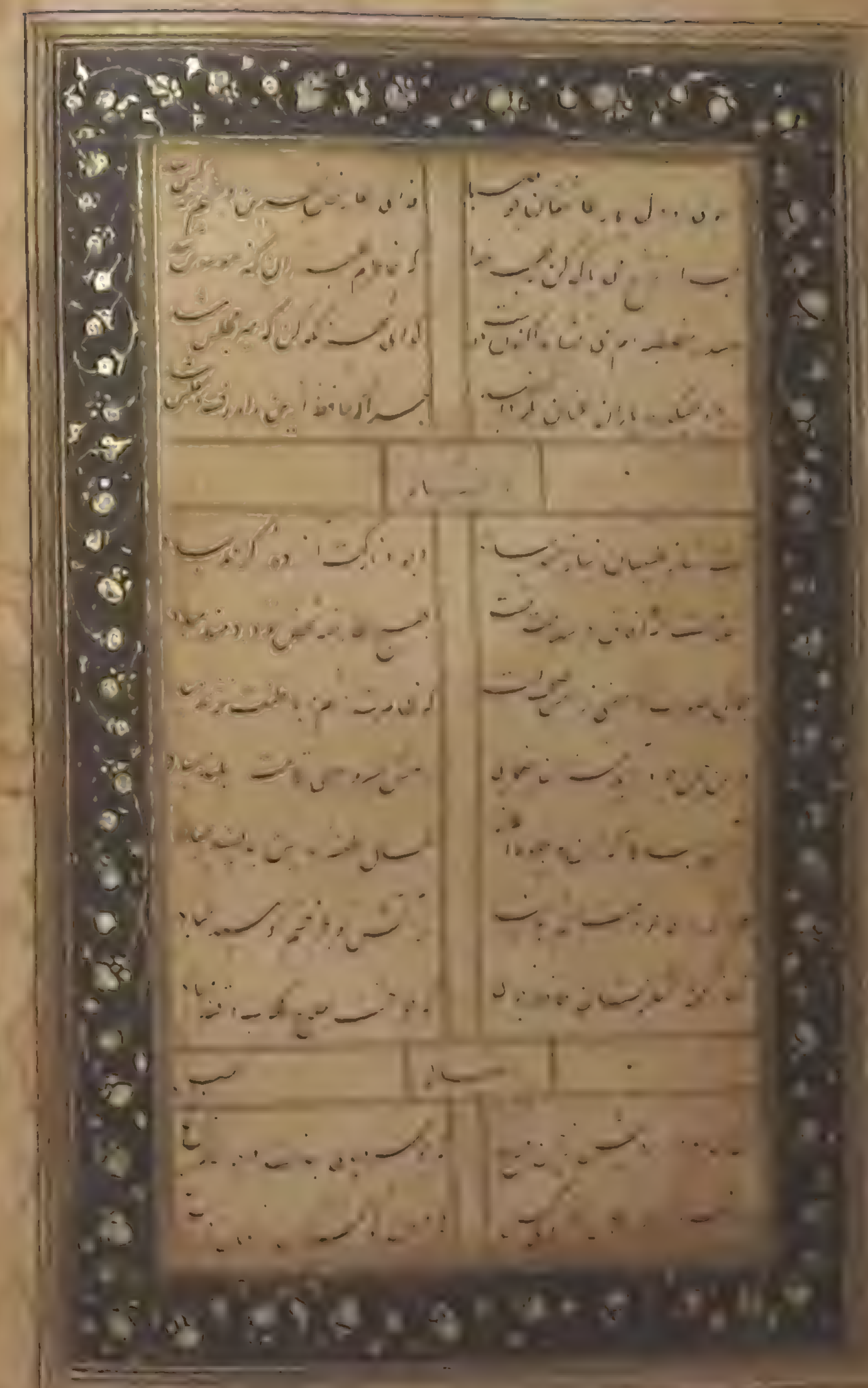

Mantiq-ut-Tair

PACC 2018

مثنوی خضر خان و دول رانی

نستعلیق۔ ۹۳۰ ہجری

Mathnavi-e-Khizar Khan Wa Dual Rani

Script: Nastaliq - 930 Hijra - Ms.No. 861

شیریں خسرو

نستعلیق عمدہ - ۱۰ویں صدی ہجری

مخطوطہ نمبر: ۶۲۳ - داخلہ نمبر ۲۵۶۴

Shirin Khusrou

Script: Excellent Nastaliq - 10 Cent. Hijra - Ms No. 623

PACC. 2564 Cat. No. 1407

[illegible] سپه و کین جوشان [illegible]
چو کوه آهنین [illegible] سپس

[illegible] سپه [illegible]
زخشم [illegible] آهن سپه [illegible]

[illegible] شمشیر [illegible] گشت
باستقبال مرگ از تیغ خوردن
[illegible] چاک می شد

چون [illegible] و سپه [illegible] گشت
می شد پای گردان سپه گردون
گردون بانگ چاکاچاک می شد

گرمی و سپاه [illegible] گشته
نخست آهنین [illegible]
[illegible] گشتن [illegible] کرده

میان آب و آتش غرق گشته
[illegible] سپر چو [illegible]
زمین [illegible] خوردن [illegible] کرده

روان [illegible] جا گردید
[illegible]
[illegible]

شده [illegible] سپه ها چاشنی گیر
صلای [illegible] از دیده و دل
چو [illegible] که [illegible] شد

می آید و قسمی بطرف راست [illegible] منشعب می شود و از این دو عرق بیش از [illegible] طایفه [illegible] آنرا طوایف خوانند
طایفه اول متفرق می شود در [illegible] و طایفه ثانیه و بعضی از [illegible] و از آن ثانیه جانب [illegible] طایفه [illegible]
در عضلی [illegible] و طایفه رابع در [illegible] ظاهر [illegible] و طایفه خامسه از آن [illegible] و مثانه [illegible] می شود
[illegible] و این قسم [illegible] طایفه [illegible] در عضلی [illegible]
[illegible] و طایفه [illegible] در عضل [illegible] آید [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] در [illegible] و طایفه
[illegible] در عضل باطن [illegible] ظاهر [illegible]
می شود [illegible] و جزوی [illegible] از طوایف [illegible]
[illegible] که متفرق می شود در عضلی که بر مقدم [illegible]
و [illegible] در عضل [illegible] از طرف [illegible] که در عمق [illegible] باقی می ماند [illegible]
[illegible] می شود [illegible] که آنرا عرق النسا خوانند
و [illegible] آنرا [illegible] می شود [illegible]
[illegible] و شعبه ثانیه [illegible]
می شود [illegible] مقدم [illegible] می شود از جانب [illegible]
می شود [illegible] جانب [illegible] است
[illegible]

حکایت [illegible]

سلسلة الذهب

نورالدین عبدالرحمٰن جامی - نستعلیق - ۹۰۰/۱۵۰۰ء

Silsilat-ud-Dahab

Nooruddin Abdur Rehman Jami

Nastaliq - 900/1500 A.D. - Scribe: Mir Hasan

(Persian poetic composition of Maulana Jami)

رسالہ طلسمات

Risala-e-Tilismat

(A treatise on Astrology in Persian)

1300/1900 A.D. (Ordinary Script)

[illegible]

۷۸۶

۱	۱۲	۱۵	ل
۱۱	۲	۸	۱۳
۳	۱۸	۱۰	۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۶
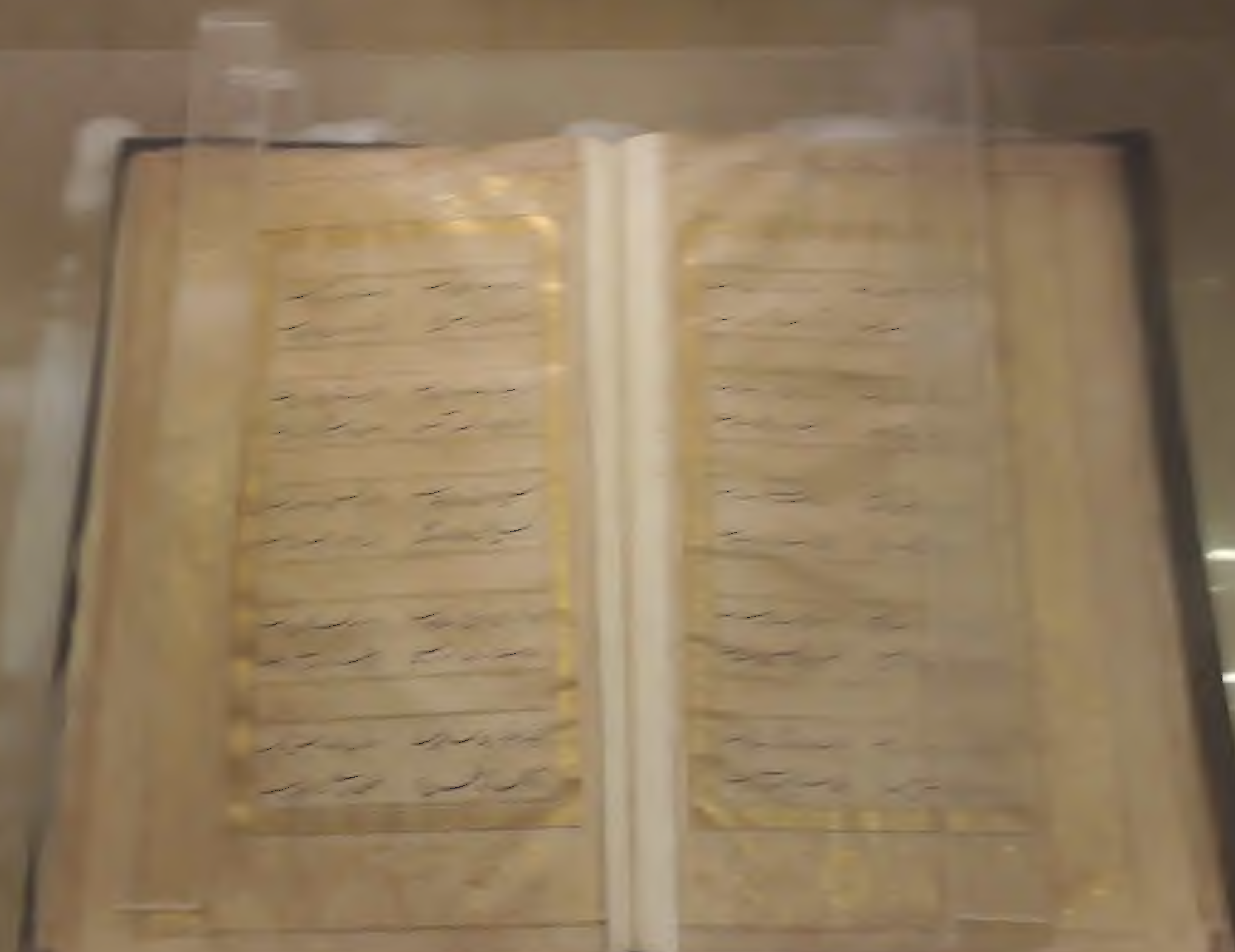
فرس نامه

Faras Nama

ترجمہ رامائن

نستعلیق معمولی ـ ۱۸ویں صدی،

Tarjuma Ramayan

Nastaliq - 18th Cent. A.D.

Translation of Ramayan in Persian

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان سخن [illegible] مخفی نماند که [illegible]
[illegible] لطف [illegible] این تصنیف [illegible]
[illegible] ازان توان گفت [illegible]
[illegible] حکایات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اسرار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روزگار
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Dasateer-e Parsiyan [illegible]

[illegible] of Zoroastrians in Persian

[illegible]

تیمسا سان [illegible] ما شان هی او اد زاد و پرادان ث پالی
ویژه ولی الاش [illegible] رچش نزا ای زنده و زنده گرای برپای
دارنده هستی [illegible] موی علی ای پاک ناالایش ای پروردگا
فرشتگان شید [illegible] میان ای خداوند بیابش و روکشان ش
بوالش خرشی [illegible] بابانده چون خویشی آسمانها به خردان و روکشش
خویشی و اون [illegible] پاینده است باینده چون خویشی گردشها به سپهران ۵ هزار
هم زیدار و فغا [illegible] از تو نا انازه و بتر جاوید ۱۵ ارجمی تا شده
ریم ربان [illegible] نو فری با نوزی با ازری با نوری با
لیاننه لی با [illegible] یا فسنو همه و هر چیز که فروزنده و ستاینده گشته
کهروی یا [illegible] بسی و جنباری و بسیاری با یکتایی پیکا کی
یالشکی بار [illegible] نگی بر سازه روشناران ۹۹ توپی انجام خواستان
[illegible] ان دم فروشناران شلی تانت ت فوردا
[illegible] ی شیدات ۹۹ چرکسیدت فروشاران

بوشتاری فیر سروشتار نشیت ث و بدت جیشمان پالی بهنابه و پرتو گورت ۹۹
بوشتار و ترزنند انگه چرکسیدت فو کرستار و شناد ث تیره و تاریک پیمان
الگه وبدت گمر و اش خروش سپر باید که تیره و پریشان الگمی که خواهد خوار
بژوغ خرد چنانکه اوست به بیند زیرا که خرد با همه فراز پایه او اچنانکه
اوست و بیابد و آن نه از نارسایی و کوتاهی خرد است این از سترگی و
بزرگی و برتری گوهر جهان داور است ۹۹ فه نوشتار ست ارجم فرو بدستار ش
هربرید سرشتاربان فه شماشت ث جدرشت و بدرشتی خود، نوفرازی
و بلندی از همه جیشمان و جشتابان به غیدت ش سپر باید بدرستی و والای
خود تو بلند تر آمده از دریافت چشم از شید گورد و جو وتابناک ۷ ۵
انجانکه له بوستار و له نوستار و فه ارجم شمیزی و له دوستار و برشت
شمیزی ث انجانکه نه گراند و نه پیوندد به تو چیزی و نگسلد و نه جدا شود
از تو چیزی ش سپر باید بایه یزدان ارونده گو براوست و زه برون
وحدانیت چنانکه هستی او ارونده گو برادیست تا بیچ رو دره پوند

گلزار حال

مترجم ولی رام بنوالی داس ۔ شکستہ نستعلیق ۔ ۱۹ ویں صدی۔

ہندو مذہب پر فارسی تصنیف

Gulzar-e-Hal

Translator Wali Ram - Shikasta Nastaliq - 19th Cent. A.D.

(A book on Religion in Persian)

PACC. 4526 CAT 3417

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد ذاتی را [illegible] ذات او [illegible]

[illegible] از احداث او [illegible]

در وجود [illegible] ما خلق الله [illegible]

[illegible] در [illegible] او بود

[illegible] در عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Sirr-e-Akbar

Prince Dara Shikoh - Nastalin - 17th Century A.D

(A book on Hinduism in Persian)

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

حمد ذاتی را که با بسم الله در جمیع کتب سماوی از اسرار قدیم اوست
و الم کدام کتاب است در قرآن مجید اشاره باسم اعظم اوست و جمیع
ملائکه و کتب سماوی و انبیا و اولیا همه مندرج در این اسم و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و علی آله و اصحابه و اولیائه اجمعین بعد چون فقیر بی اندوه
محمد دارا شکوه در سنه هزار و پنجاه هجری بکشمیر جنت نظیر رفته بود
بعنایت الهی و فضل نامتناهی سعادت ملاقات اکمل کاملان زبده
عارفان استاد استادان پیر پیران مرشد مرشدان موحد حقایق آگاه
حضرت مولانا شاه سلمه الله تعالی دریافت و چون ذوق دیدن
عارفان هر مذهب و شنیدن سخنان عالی توحید بهم رسیده بود و اکثر کتب
تصوف نظر کرده و رسائل تصنیف کرده بود و تشنگی طلب توحید

که بحریست بی نهایت دمبدم زیاده میشد و مسئلهای دقیق بخاطر میرسید که حل آن
جز بکلام الهی و استادی ذات نامتناهی امکان نداشت و چون
قران عظیم و فرقان کریم اکثری مرموز است و امروز دانندهٔ آن رموز
کمیاب خواست که جمیع کتب سماوی را منظور دارد تا از همان کلام الهی
که خود تفسیر خود است و اگر در کتابی مجمل باشد در کتابی دیگر مفصل
یافته شود از آن تفصیل آن اجمال دانسته گردد نظر بر تورات و انجیل
و زبور و دیگر صحف انداخت اما بیان توحید در اینها هم مجمل و مرموز بود
و از ترجمه‌های سرسری که اهل غرض کرده بودند مطلب معلوم نگردید بعد از آن
که از چه جهت در هند و هندوستان وحدت عیان و گفتگوی توحید بسیار است و علمای
ظاهری و باطنی طایفه قدیم هند را بر وحدت انکاری و بر موحدان گفتاری نیست
بلکه پایه اعتبار است بر خلاف جهلای این وقت که خود را علما قرار داده
و در پی قیل و قال و آزار و تکفیر و انکار خداشناسان و موحدان افتاده جمیع سخنان
توحید را که از فرقان حمید و احادیث صحیحه نبوی صریح ظاهر است
رو میگردانند و اینها رهزنان راه خدا اند بعد از تحقیق این مراتب معلوم گردید که در میان
این قوم قدیم پیش از جمیع کتب سماوی چهار کتاب آسمانی که رگ بید

بسم الله الرحمن الرحیم

کیفیت سفر نواب مختار الملک بهادر طرف بمبئی بار دوم

گورنر جنرال صاحب بهادر وقت تماشای [illegible]

تاریخ ششم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۴ هجری روز پنجشنبه صبح بوقت پنج ساعت از حیدرآباد فرخنده

بنیاد حیدرآباد روانه شده ساعت از ده گذشته و عافیت به بستی رسیدم و [illegible]

از صد تعلقدار [illegible] بی و [illegible] ملاقات شده [illegible]

گو نوالی و تعمیرات [illegible] دیدم چادر تالاب [illegible] شده است

و [illegible] گفته که تالاب [illegible] هشت هزار روپیه ساخته شود

و تالاب مذکور [illegible] از صد سال [illegible] جاریست

که یک سال [illegible] خرچ شده [illegible] تازه [illegible]

و [illegible] گو نوالی [illegible] است [illegible]

[illegible] رسیدم [illegible]

نوروز [illegible] شدم [illegible] رضا که راهی شده بود و [illegible] آنجا ملاقات شد

حال صالح گفته که درست است صرف نقصان [illegible] شده [illegible]

شده است که [illegible] گذشته شده بود و در گوال ساعت پنج رسیدم و آنجا

رستم جی [illegible] تعلقدار ملاقات شد [illegible] تعلقدار [illegible] گفته که [illegible]

خرابی ما [illegible] امسال صرف مکانات آن خواهد شد لیکن [illegible]

ساعت [illegible] شش [illegible] رسیده [illegible] جامه که [illegible] بود [illegible]

آبادی [illegible] ساعت شش و نیم واپس داخل شده ساعت هفت از طعام فراغت شد

سفرنامه مختار الملک

نستعلیق – ۱۸۷۷ عیسوی

Safarnama Mukhtarul Mulk

[illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

+ (۱) اورنگ آباد (۲) جالنه (۳) [illegible]

۲۱۲ ـ ۱۱۷

موازنهٔ جمع و خرچ

ریاست حیدرآباد ـ بابت ۱۲۸۸ف (۱۸۷۶ء) ـ [illegible]

Mawazina Jama wa Kharch

Riyasat-e-Hyderabad -1288F - 1876 A.D. [illegible]

(Income & Expenditure of Hyderabad)

... (Translation of Sangeet ...)

Translation of Arabic book of Music in Persian

راگ هندول

سنگیرن سالنک

[illegible]

راگ سری راگ

سنگیرن سالنک

[illegible]

راگ ...

سنگیرن سالنک

[illegible]

راگ دیپک

سنگیرن سالنک

[illegible]

راگنی ... سالنک

[illegible]

Yadgar-e-Jahan

Biography of Salar Jung

آن روز که این چهره نهان شد در خاک
فریاد ز خاکیان بشد بر افلاک

H. E. SIR SALAR ... BAHADUR, G.C.S.I.

THE LATE LAMENTED MINISTER ...

از مرگ تو اینکه باب خلقی بودی
بر دشمن و دوست گفت امی بفلاک

رساله مقداریه

محمد میر مومن استرآبادی

Risala-e-Miqdariya

Muhammed Mir Momin Taleeq - 16th Cent.

Measurement of medicine in Persian

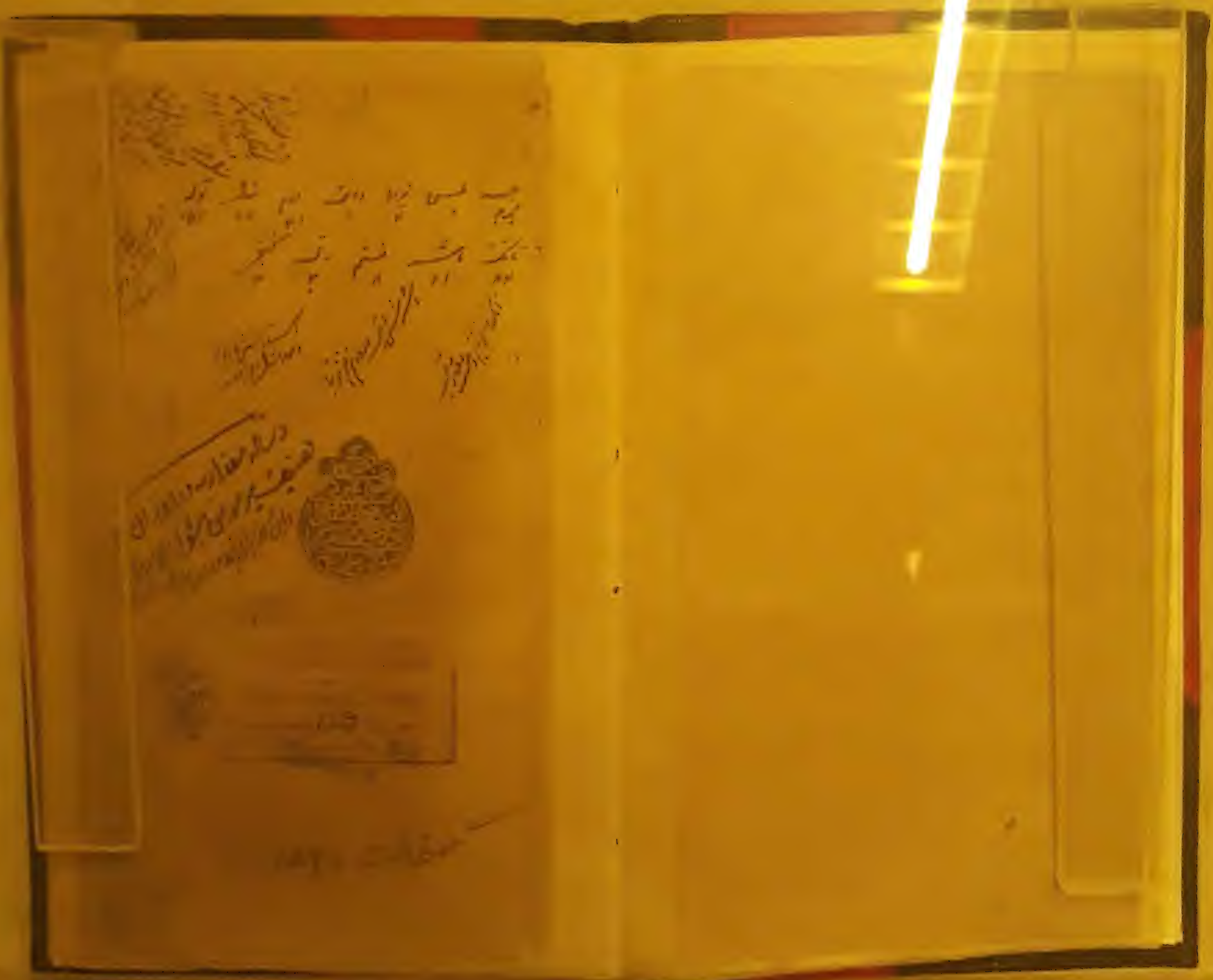

دیوان بابر

ظہیر الدین محمد بابر بادشاہ [illegible]

Diwan-e-Babur (Zaheeruddin Muhammad Babur)

Nastaliq-17th Cent.A.D

(Poetic Composition of Mughal in Turkey)

PACC-4095 CAT 4478

چه اختیاري کیني کړ	پدانه کیني ي خروار دي
چرک پدو بیي حلال شي	باز پسل رو يي مردار دي
فقیران دخان خراب کړي	شاه دخلقو تاوندار دي
چه آسمان شه سرګردان شه	چه زمين شه برقرار دي
جهان وار زیکو وخوړ	کیني عجب لوي کار دي
بنتر کوره سرکيني کړ	انګور کور نکو نسار دي
کوه بلید شه سیه سنګ شه	لعل هلک دي چه نور ګوار دي

پخ سري کوره رحمان

چه لوي فیل يي بار بردار دي

مست د هغه مخ يم چه مستان لري ستړي	بي نوري تیغ قاتلان لري ستړي
بي لید وکتو غایبان ربون وري تخلق	هس چشم بند ساحران لري ستړي

ههژک

هر څوک چه يي و وينې نو بل سرکښي نشي	کښلي پديوان رغند حیران لري ستړي
لب آب حیات دي او نفس دې دعیسي	هیڅ عجب نه دي که خوبان لري ستړي
هر چه عاشقان هغه کل بل سرکوز دي	واره ستا پلو ري نګران لري ستړي

اي رحمان داوبني هم تغم هم باران دي

کښت د هغو شين شي چه کریان لري ستړي

چه دخپل آشنا لوصل مهجوران دي	که ژوندي دي په معنی کښي مردګان دي
زه دیار ترجدائي په رګ خوبش يم	سخت دارو سخت بیمار باندا سانګ دي
دغه درد دي چه هم درد شي هم دوا شي	بیاد اور پتا و وهلي چه سوزان دي
لک شمع پورخ مرصه د شپي سوزم	اوس وما نه مرګ ژوندون دوا نه ملکلید دي
دکلو نو ترڅه يو عمر دا سودچه يو دي	چه هم سره کفنون شهیدان دي
له خزان د بهار چهره پیدا کا	مخ و خت د فاني د هر یکهان دي

دیوان حافظ شیرازی

تعلیق، ۱۵ ویں صدی، (دیوان بزبان فارسی)

Diwan-e-Hafiz Shirazi

Taliq 15th Cent (Poetic Composition in Persian)

PACC 4288 Cat 4472

115

116

جہانگیر نامہ

نورالدین محمد جہانگیر بادشاہ کی خود نوشت سوانح ۔ نستعلیق ۔ ۱۸ ویں صدی ۔

Jhangir Nama

Autobiography of Mughal emperor Nuruddin Muhammad Jhangir

Nastaliq - 18th Cent.

بسم الله الرحمن الرحیم

ح ل ج ن ت ب ا د ه ه

بسنه هجریه مقدسه

مرقد منور ارجمند

بانو بیگم مخاطب

بممتاز محل توفیت

فی سنه ۱۰۴۰ هجری قدسی

مرقد مطهر اعلیحضرت فردوس

آشیانی صاحب قران

ثانی شاهجهان بادشاه

طاب ثراه سنه ۱۰۷۶

هجریه

قدسیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و
آله اجمعین [illegible] بر حضرات مطالعه کنندگان پوشیده
[illegible] قانون اهل چین آنست که مردم بیگانه
[illegible] اهل چین [illegible] خود راه و در آمدن نمیدهند [illegible] مردم
[illegible] ممالک دیگر بروند و [illegible]
[illegible] مردم چین دیده نمیشود [illegible]

و این کتاب مشتملبر ده فصل است فصل اول در تحقیق
اسم چین و اشتقاق آن فصل دوم در بیان وسعت
و بزرگی چین و وضع آن فصل سیوم در ذکر آنچه
حاصل میشود در ممالک چین فصل چهارم در بیان صنایع
جزئیه اهل چین فصل پنجم در بیان صنایع کلیه و
علوم و مراتب علمای ایشان فصل ششم در بیان
عمل و تدبیر ملکداری اهل چین فصل هفتم در ذکر
رسوم و آداب اهل چین فصل هشتم در بیان
شکل و هیات و کسوت و بعضی ضوابط مردم چین
فصل نهم در بیان بعضی قواعد افسانه آمیز و رسوم
لغو و بیهوده اهل چین فصل دهم در بیان [illegible]

تاریخ چین

محمد زمان خان

نستعلیق - ۱۹ ویں صدی عیسوی

Tareekh-e-Chien

Muhammed Zama Khan - Nastaliq - 19th Cent.A.D.

(History of China in Persian)

Pacc.3539 Cat.613

تذکرہ آصفیہ (آصف نامہ)

ویر رائے - شکستہ - ۱۷ ویں صدی، (تاریخ آصفجاہی بزبان فارسی)

Tadkira Asafia

Veer Rai - - Shikasta . 17th Cent. A.D.

(History of Asafjah Ist.)

Hikayat Tareekhi Afzaluddaula

Mir Ghulam Zainul Abideen

حکایات تاریخی افضل الدوله

میر غلام زین العابدین - نستعلیق خوشخط

Hikayat Tareekhi Afzaluddaula

Mir Ghulam Zainul Abideen - Naslaiq

(Historical stories of Afzaluddaula in Persain)

وحضرت غفران مکان بنظر جوان مردی و والاهمتی
بهادر مذکور که در حقیقت بخصائل و فضائل محمود ستوده
کرم و جود از خلان و معاصران خود سبقت در ربوده
بوده نسبت بملازمان دیگر شرف اختصاص بخشیده
و یکی از محوران خمارخانه بذل و نوال و البته بنظر
دیگران حرف میز و نظری از آن بعوض تحریر می آرم
حکایت روزی تهور جنگ بیان نمود که وقتی
بحضرت بندگان عالی نظر باسراف مال عرض کردم
که بارخدایا زمان لازم که از مصارف بیجا دست
بکشند که مبادا عند الضرورت و بقضای حاجت خلاف
اشتهار تواره تکالیف محمود غیر ادا ماند ارشاد شد
گفتند

گفته شما بر صواب اما چه کنم که اگر دریا را برای آب القاب
یا هم برای ایثار به نظرم چندان مالیت نمی نماید فقط
افسوس چه دریادلی بآن داحد حباب وا بسر
بگریبان خاک کشید و خاک حسرت بر سر …
حکایت از زبان تهور جنگ بهادر …
مردی به معاش به محلسرای حضرت بندگان عالی …
بیقفا دستی و سرگرانی داخل شد و گرفتار آمده
او را بملاحظه حضرت درآوردند عذر استغفار نمود
که چه مردی او گفت که از بنی فاطمه ام …
حکم آزادی نفاذ یافت و مالی عرض کرد اگر
بدین نسخ رستگاری هر کس و ناکس شود …

عقد کشا

نستعلیق۔ ۱۹ویں صدی۔ (ایک موسیقی پر فارسی تصنیف)

Aqd Kusha

Nastaliq-19th Cent. (A book on Music in Persian)

عقد کشا

Aqd Kusha

Nastaliq-19th Cent. (A book on Music in Persian)

دستور العمل سلطان جہاں

شکستہ نستعلیق ۔ ۱۸ ویں صدی عیسوی

(تیر اندازی پر فارسی تصنیف)

Dastural Amal Sultan Jehan

Shikasta Nastaliq-18th Cent. (A book on archery in Persian)

PACC. 1452 CAT.4021

اصول طبله نوازی

نستعلیق۔ ۱۹ویں صدی، (طبلہ نوازی پر فارسی تصنیف)

Usul-e-Tabla Nawazi

Nastaliq-19th Cent.

(A book on Rules of Tabla in Persian)

از الفاظ ابیات سیوم که در آن ثلاثی فاصل جفت و دو ثلاثی آخر [illegible]
رباعی ثلاثی دتاکسا دتاگنه دتاگدِ دتادِنه دتاکت [illegible]
و تاتره الفاظ ثلاثی آخر دهاتن تا دهاتونا الفاظ رباعی [illegible]
الفاظ از گردان بیت چهارم که در آن هفت ثلاثی فاصل [illegible]
لفظ رباعی آمده اند ثلاثی فاصل دهن تر دهن کتنه دهن [illegible]
دهن دنه دهن کٹ دهن کر دهن تره الفاظ رباعی دهن [illegible]
دهن کهلان دهن تا دهن تا دهن کهی دهی تا دهن کهی [illegible]
دهن کهی تن تا الفاظ از گردان بیت پنجم که در آن ثلاثی [illegible]
شده ثلاثی آخر [illegible] و هفت رباعی و دو خمس الفاظ [illegible]
دهین دتار دهین کتنه دهین تره ثلاثی آخر دهین دگه
رباعی دهین کهی دهن تا دهین کت دی دهین کهی تن تا [illegible]

دهین گهدبه دهین کهڑان دهین کهلان الفاظ خمس دهین کن تک
دهین گرکنه الفاظ از گردان بیت ششم که در آن یک [illegible]
فاصل و چهار لفظ رباعی و هفت الفاظ خمس ثلاثی فاصل
دهت دتار الفاظ رباعی دهت کتنه تا دهت تاتن تا دهت تاتونا
دهت تکتنه الفاظ خمس دهت تاکهڑان دهت تاکهلان
دهت تاکرنا دهت دنه تک دهت کٹ تک دهت تاکرنا
دهت تره کتنه تمام شد بیان ثلاثی و رباعی وغیره پس آن شصت
دو لفظ که در آخر اصل پنجم در رساله مذکور نوشته بودند از حساب
سی و یک جفت که در سطر اول بوزن به و دو سطر ثانی موزون
بیان شده بودند پس پیشتر در آنها الفاظ مقفا جمع آمده اند
ترکیب و تعلیل آن تا بدین نوع است که همه موزون آن همراه میشوند

شمس الاصوات

خوشحال خان کلاونت

(نستعلیق معمولی)

Shamsul Aswat

Khushhal Khan Kalawant - Nastaliq

PACC.1418 Cat.4294

بابر نامه

Babur Nama

Tr. Abdul Raheem Khan-e-Khanan

(Autobiography of Mughal Em... Babur)

در همین چند روز در وقتی که بر سر غلجی سواری کردیم مهمندان
بکوه سفید و مال و اهل و عیال خود در یک فرسنگی لشکر بودند اکثر
بجهت گرفتن آنها تجویز شد بعضی را من خط نموده من رضا ندادم
صلاح آن است که تعالی از مال افغان یا غلجی باشد آنقدر
مردم لشکر روزی کرد که در هیچ جا یورت آنقدر غنیمت
بوده از قلات گذشته فرود آمده ازین سوداگران برسم
پیشکش ... گرفته شد خان میرزا را که بعد از گرفتن
کابل بطرف خراسان رخصت داده شده بود دیگر عبد الرزاق
میرزا که در وقت برآمدن از خراسان آنجا مانده بود بعد از
گذشتن از قلات این دو میرزا از قندهار گریخته آمده میرزا
بهار میرزای ... جهانگیر میرزا که پسر محمد میرزا باشد مادرین پسر محمد میرزا
همراه این میرزایان آمده ملازمت کردند و یک مقیم خطها
فرستاده شد که سخن شاهان اینچه آمدیم شاه اوزبک ...
بیگ خراسان را گرفت باشید بر طور صلاح دولت ...
باتفاق و صوابدید شما این قرار داده شود از خط نوشتن ...

منکر شده روستاهیانه و درشت جوابها فرستادند از آن روستایی
گرایها یکی این بود که در خطی که بمن نوشته بود بر پشت آن خطوطی
که از بابر امرا یکه امیر کلان مرتبه تر بخورد بابه تر امیری جای که مهر کنند
در میان کاغذ آنجا مهر کرده فرستاده بود اگر اینچنین روستاهیانه
ترکیها نمی کردند و این نوع درشت جوابها نمی فرستادند کار باینجا کی
کشید چنانچه گفته — ستیزه بجای رساند سخن که
ویران کند خان و مان کهن — از همین بستهای ایشان روستایی
گرایها بود که خان و مان خود را و سی چهل ساله مال و جمعیت خود را
بر باد دادند در نواحی شهر صفا یک روزی در میان اردو غوغایی
افتاد همه مردم لشکر یراق پوشیده سوار شدند من بغسل
و طهارت مشغول بودم امرا اضطراب بسیاری کردند فارغ
شده سوار شدم چون غوغای غلط بود بعد از لحظه تسکین
پذیرفت از آنجا کوچ به کوچ گذشته و آمده در ... فرود آمدیم اینجا هم
برخی طرح سخن گفتن انداخته شد ... همان طور ...
... طرف ... نوشته ...

Babur Nama

Tr. Abdul Raheem Khan-e-Khanan

(Autobiography of Mughal Emp[illegible])

PACC 3519

401

400

Hukm Nama-e-Tipu Sultan

(Royal orders of Tipu Sultan in Persian)

Ordinary script 1205/1800 A.D

مجموعه

۱۲۰۰/۱۸۰۰م

Majmua

1200/1800 A.D.

(Collection of books on Medicine)

PACC- 1602 CAT 4408

۱۱۱۹۱ ... ۱۹۵ ... ۱۷۱ ... ۵۵ ...

طالع [illegible] جهت گاو دیزانی نام دیو است مقرر آمده

ولعت در خانه ویران نشیم هر مردرن و [illegible] در وقت

بانک [illegible] سخت شوم و [illegible] و شب [illegible] و [illegible]

[illegible] نام سنجهای [illegible] زنده در زبان سنسکرت

من آنجه [illegible] آثار و کل جسد [illegible] و کل [illegible] در اعضا [illegible]

[illegible] جانب [illegible] اندانه و [illegible] و جامه پاک پوشد

[illegible] و بار دهند و بکرم الله [illegible] تحقیق [illegible]

۱۴ ۱۸ ... ۱۱۹۱۹۱۱ ... ۱۰۷

۱۱۱۹ ... ۱۱۱۸۵۵ ... ۱۹۱۱ ... ۱۹۱ ...

طالع [illegible] مار سنگ [illegible] نام دیو است مقرر آمده [illegible]

...ل و دمن از شهر تنها ... و افسوس ... در دنبال شهر ... حالت آنها

...فریاد کنان برآمد از شهر	فریاد برآمد از دل شهر
...بنشستند تیغ پیش و پس را	با او نگذاشتند کس را
...سر نیش بخجر دمن نه	هم جلوه پیر و خرد سمن نه
...له ز گل شدی در آزار	پر آبله شد ز خاره و خار
...اک پری گلنده می زد	برگرد دمش عجب خنده میزد
...رخت ترانهای اندوه	که دشت بزیر پای و که کوه
...د تبارک من ای فر...	دیگر من و خاک دهر بر سر
...غم که دریده ناگهان گوش	بیگانه و آشنا در افسوس
...جلوه آن برهنه پایان	مردم همه پشت دست خایان
...یک روان دوان دو گام	افتاده جدا ز خورد و آشام
...شته ای بسکه آتش	وز هیچ رسی جگر کبابش

افتاده

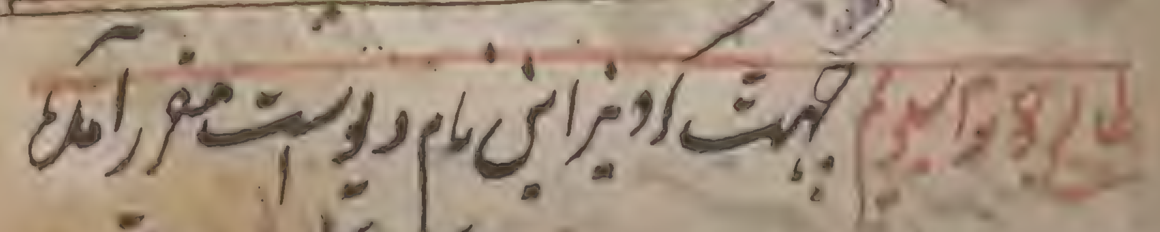

جهت کادیراین نام دیوست مقرر آمده

ولعت در خانه ویران نشیم هر که مرد زن و لولی دل قدر وقت

باشت بالکهو سنت شوم ولزرا دنسب کنام و بهکس

نام سخنهای بی بهت نیود در زبان ست

من انتیت مثل انار و گل صد برگ شکل چیپا در اعضا مر [illegible]

[illegible] جانب مشرق اندانو و غل هر دو جانب [illegible] پوشیده

[illegible] تعویض در بار دو بسته و بکرم الهی [illegible] تحت [illegible] اند

[illegible]

[illegible]

مار شکل [illegible] نام دیوست مقرر آمده

پھول بن

Phool Band

Ibn-e-Nashati

(Poetic creation of Ibn-e-Nashati in Urdu)

تاریخ بنگالہ

منشی سلیم اللہ - عمدہ نستعلیق ۱۸ ویں صدی

Tareekh-e-Bengala

Munshi Saleemullah - Nastaliq - 18th Cent.

History of Bengal in Persian

PHCC- 3535 CAT 350

129

128

راجہ دلی (کل یگ تا شاہان دلی)

بنواری داس کائستھ

خط نستعلیق ۔ گیارہویں صدی ۔ تاریخ ہند آغاز تا عہد سلطنت ۔ زبان فارسی

Raja Dilli

Banwari Das Kayasth Mathur-Nastaliq - 17th Cent. A.D.

(Indian History up to Sultan Period)

۳۷۰۷

راجہ دلی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

SRI RAMAYANA IN SANSKRIT TELUGU (Palmleaf)

Period : 20th Cent. ; Size: 42 x 3.5 cms.

Pages : 53 ; Acc. No. 02

EXTRACT FROM SRI BHAGWATGEETA IN SANSKRIT

(Palmleaf)

Period : 19th Cent. ; Size: 45 x 3.5 cms.

Pages : 49 ; Acc. No. 03

EXTRACT FROM SRI BHAGWATGEETA IN SANSKRIT

(Palmleaf)

Period : 19th Cent. ; Size: 45 x 3.5 cms.

Pages : 49 ; Acc. No. 03

BOOK OF MEDICINE IN TELUGU (Palmleaf)

Period : 20th Cent. ; Size: 36 x 4 cms.

Pages : 18 ; Acc. No. 01

EXTRACT FROM [illegible] ON MEDICINE

FEVER IN TELUGU & TAMIL (Palmleaf)

Period : 19th Cent. : Size: 20 x 3 cms.

Pages : 11 ; Acc. No. 10

BOOK OF MEDICINE IN TELUGU (Palmleaf)

Period : 20th Cent. ; Size: 36 x 4 cms.

Pages : 18 ; Acc. No. 01

JOTISHAM & SWERASHITRUM ASTROLOGY
IN TELUGU (Palmleaf)
Period : 19th Cent. ; Size 18 x 3 cms.

VAIDYA GRADHARM ON EYE MEDICINE IN TELUGU
(Palmleaf)
Period : 19. ; Size: 18 x 3 cms.
Pages : 34 ; Acc. No. 08

EXTRACT FROM VASTUGNAM PARKASHIKA
PIOSONOUS MEDICINE IN TELUGU (Palmleaf)
Period : 18th Cent. ; Size: 20 x 3 cms.
Pages : 52 ; Acc. No. 05

SRI VISHNU SATVANUM & KASHI VISHNU SATYANUM IN SANSKRIT (Palmleaf)

Period : 19th Cent. ; Size: 22 x 3 cms.

Pages : 30 ; Acc. No. 04

EXTRACT FROM GAULI PHELAM MEDICINE IN SANSKRIT (Palmleaf)

Period : 19th Cent. ; Size: 16 x 3 cms.

Pages : 09 ; Acc. No. 07

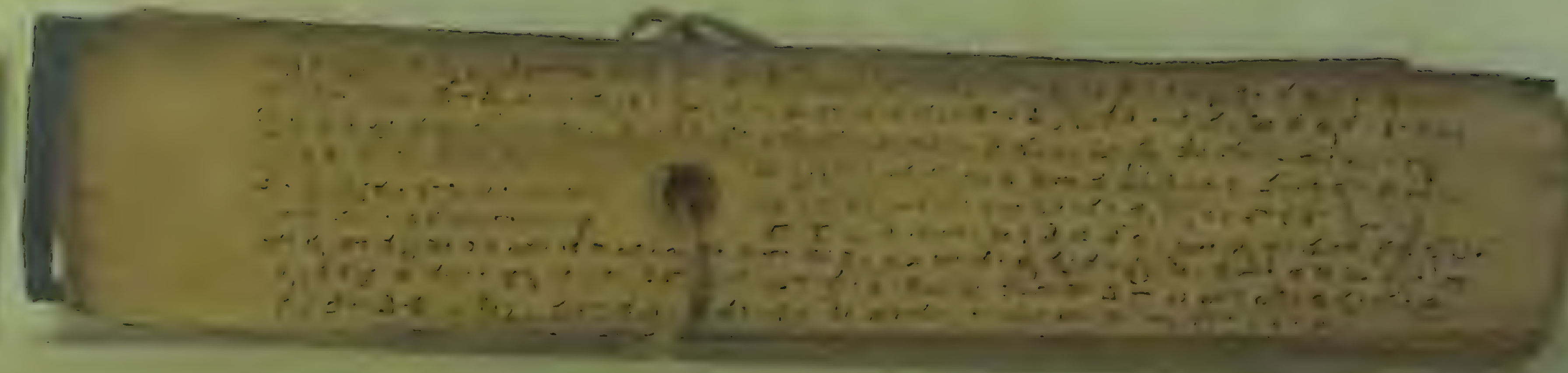

SIVA NANDA LAHRI ON RELIGION ADI SHANKER IN TELUGU (Palmleaf)

Period : 19th Cent. ; Size: 21.5 x 4.5 cms

Pages : 22 ; Acc. No. 09

Maktub Khawaja Moinuddin Chishti(RA)

To Khaja Qutbuddin Bakhtiyaar Kaki(RA)

(Letters of Khwaja Sahib Ajmeri in Persian) : Nask wa Nastaliq

۲۹۰

بسم الله الرحمن الرحیم

دوست [illegible] اهل الیقین برادرم [illegible] قطب الدین [illegible] ارشدک الله [illegible]
[illegible] الدین [illegible] وحدت [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معانی [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] زبان [illegible] کمال [illegible] برسد [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] در مقام معرفت [illegible] مقام جبروت و لاهوت [illegible]
[illegible] قال النبی صلی الله علیه وآله
من عرف الله لایقول الله ومن یقول الله لا
[illegible] الله [illegible] الله [illegible] الله
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] قال الله تعالی
انما [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] ان الله
[illegible] فی قلوب العباد [illegible]
[illegible] فی قالب الانسان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ کرناٹک

Tareekh-e-Karnatak

Scribe Umiat Ali (Persian book history of Karnataka)

قصیدہ مرزا غالب

Qasida-e-Mirza Ghalib

Nastaliq 19th A.D. (With seal of Ghalib.)

Gul wa Bulbul Hikaya

نه امید نشسته هم دو زخ | میان هر دو باشد همچو برزخ
نگفت کسی عالم در نفور است | خیال دوست را حاضر حضور است
گریزان باشد از جای سلامت | سلامت خانه داند ملامت
بلا درد و غم نا نام سازگار است | نه عشق و عاشقی بود و یار [illegible]
با اشک سرخ و زردی رخ و را | با آه گرم و دم سردی بود یار
ز اشک خون چکان چشم چو تار | بها عاشقی را گرم بازار
چه گویم شرح حال عشقبازی | نباشد کار غیر از جان گدازی
[illegible] | دل عاشق و جان [illegible]
[illegible] | بگو [illegible] اهل عالم [illegible]
اگر [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]

علاجی نبود کش دارو و درمان | علاجی نبودش [illegible]
بغیر از خود دوا نیست درمان | [illegible] جنون باشد [illegible]
چنین مجنون باید روزگاری | بسر بردن بباید در عشق یاری
چو باشد مبتلا در دکر یاری | کشاکش باید از هجران نگاری
بعشق او در خرابی ساز باید | با بادی و براکاری شاید
هر آنکس آنکه باید عشق مجنون | کند خانه بویرانه چو مجنون
بود همیشه ز غمها [illegible] | [illegible] از جان فکار
گرفته جامه [illegible] | بود [illegible] ز ذکر [illegible]
خیال عشق باشد [illegible] | [illegible]
دلی [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
خیال [illegible] | بود [illegible]
بعالم در دلی پایان [illegible] | خیال [illegible] درمان [illegible]
[illegible] | [illegible]
دل از عشق [illegible] | [illegible]

[illegible]

Fal-Nama (A tract on divination)

[sent by Safavi ruler Shah Abbas to Akbar the Great]

Ordinary script [illegible]

بھاکا (پوتھی پرگیان)

نستعلیق۔ ۱۲۵۰/۱۸۳۵ء

Bhaka (Pothi Paragiyan)

Nastaliq - 1250/1835 A.D.

(A book on Hindu religion)

...سو پرب پرمہہ پرویا — نرانجن نرگن جگ لرویا

...کھو پربہو سر گورو دیوا — نراکار اکارہ بہیو ا

...اوتار پربہو جگ دیالو — دین جان کی بہگت ادیالو

...سو ہشم روپ دیان مین ناہین — دیکھی جگ کرتا رگن مین

گیان

گیان مین پربہو او بہارون — بھران انچ پر پران وارون

وہ مورت مئو من بادون — توبز دیہہ سو بہل لعلاون

نام پرتاب تین جگ تاری — ایسی جلب کی سر جن ہاری

سرب مئی اور سب تین نیارو — سنسی سون من موہ اوبارو

دب درشت پربہو دیکھی کیجی تابہہ سناتہہ

ناتھہ لہی کی لاج کر رکھہ لیجی بج ناتھہ

سری گیت گون سیس نوابن — جاتین سگم مدہ سون بانون

13

13

95

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

12

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

ارشادنامہ ۛ

برہان الدین جانم . نخ۔ ۱۱۵۱/۱۷۳۹ء

Irshad Nama

Burhanuddin Janam

Naskh - 1151/1739 A.H. (Urdu book on Sufism)

NATARAJA

14th Century A.D.

South India

5

VISHAPAHARANA
14th Century A.D.
Vijayanagar
405-XLII
4